

تغییرات اقلیمی - فقر و درماندگی طالبان

قتل عام خاموش و بلایای که سرمایه‌داری به جان مردم افغانستان و جهان انداخته‌اند

اکنون، دو قرن بعد از انقلاب صنعتی، آلودگی محیط‌زیست و گرمایش کره‌زمین، حیات و زندگی بشر را به‌طور بی‌پیشنه‌ی به خطر انداخته است. در این مدت، سرمایه‌داری منابع طبیعی و زیستگاه بشر را به‌طور آژمندانه و وحشت‌ناک بهره‌کشی و غارت کرده است. این غارت‌گری و تهدید ابعاد بسیار متنوع و پیچیده‌ی دارد. اکنون اقیانوس‌ها، اتموسفیر و زمین به‌طور جبران‌ناپذیر آلوده گردیده. انتشار گازهای گل‌خانه‌ای (کاربن دی‌اکساید، متان و...)، در اثر سوزاندن سوخت‌های فسیلی، جنگل‌زدایی، زراعت و دامداری سودمحور و شهرسازی‌های بی‌رویه سبب افزایش دمای کره‌ی زمین شده است. آتش سوزهای وحشتناک استرالیا و بسیاری از نقاط دیگر جهان، سونامی در سواحل آمریکا و بحر هند، گرما و خشکسالی در افریقا، اروپا و خاورمیانه و فرورفتن حاشیه‌های در سواحل اقیانوس آرام، شکاف در لایه اُزون، آلودگی دریاها، دریاچه‌ها و آب‌های زیرزمینی، کاهش یخچال‌ها و تخریب جنگلات و پوشش نباتی و گسترش صحراها، از عمده‌ترین پیامدهای تغییرات اقلیمی در دهه‌های اخیراند. بهره‌برداری آژمندانه و غارت‌گرایانه از زمین و روند جهان‌سازی سرمایه‌داری، علاوه بر بحران محیط‌زیست، شکاف طبقاتی و فقر را به‌طور بی‌سابقه‌ای گسترش داده است.

در این میان افغانستان که خود کمترین سهم در آلودگی و گرمایش زمین دارد، یک از آسیب‌پذیرترین کشورها از بحران محیط‌زیست می‌باشد. تغییرات اقلیمی افغانستان را به بحران پیچیده و چندلایه‌ای مواجه کرده: سیلاب و بارندگی‌های غیرمعمول، خشک‌سالی، کاهش یخچال‌های طبیعی، گسترش بیابان‌ها، گردوغبار، نابودی بیش از نصف جنگلات و پوشش گیاهی، آلودگی هوای شهرها، کاهش و آلودگی آب‌های زیرزمینی به خصوص شهر کابل از مهم‌ترین پیامدهای ناشی از بحران تغییرات اقلیمی در کشور است. بحران زیست‌محیطی زمان در افغانستان به یک فاجعه تمام عیار تبدیل گردیده است که کشور جنگ‌زده، تحت اداره‌ی حاکمیت بنیادگرایی طالبان کم‌ترین آمادگی و امکان مقابله با شوک‌های تغییرات اقلیمی را ندارد. تنها در ماه ثور سال جاری، سیلاب در چند ولایت شمال و غرب کشور بیش از ۳۰۰ نفر را کشت و هزاران هکتار زمین‌های زراعتی، باغ‌ها و جاده‌های مواصلاتی را به کلی نابود کرد. به اساس گزارش سازمان ملل متحد ۶۷ فیصد خانواده‌ها در افغانستان از خشک‌سالی متاثر شده است. تنها از سال (۲۰۲۱ تا ۲۰۲۳) ۲.۳ میلیون نفر به دلیل خشک‌سالی مجبور به ترک خانه‌های‌شان شده‌اند.^۱

سیلاب‌های ویران‌گر و تشدید فقر و گرسنگی

به اساس گزارش کمیته‌ای بین‌المللی نجات (IRC)، افغانستان سومین کشور است که از تغییرات آب‌وهوای آسیب دیده است. به اساس این گزارش، افغانستان در کنار یمن، چاد، سودان جنوبی و جمهوری آفریقای مرکزی با داشتن آب‌وهوای خشک و نیمه‌خشک به دلیل موقعیت در کمربند خشک‌ای جهان، بیشترین آسیب را از تغییرات اقلیمی و پیامدهای آن مانند خشک‌سالی، سیلاب و دیگر آفات‌های طبیعی تجربه کرده است. با این حال افغانستان ویران و تحت سلطه‌ای طالبان هیچ‌گونه توان مقابله با پیامدهای بحران تغییرات اقلیمی که در سال‌ها و دهه‌های اخیر به طور چشم‌گیر تشدید یافته است را ندارد. در حقیقت تغییرات اقلیمی و پیامدهای ویرانگرانه‌ای آن بر مردم افغانستان و به‌خصوص فقیرترین اقشار جامعه، پدیده‌ای طبیعی نبوده، بلکه نتیجه‌ای سیاست نظام سرمایه‌داری است که به‌طور وحشت‌ناک از انسان و محیط‌زیست او بهره‌برداری آژمندانه می‌کند و جان آدمی کمترین ارزش برای‌شان ندارند.

هرچند به دلیل کوهستانی بودن کشور و موقعیت آن در کمربند خشک، خطر سیلاب بیش‌تر در ماه‌های ثور و جوزا، در گذشته نیز وجود داشته است. اما شدت و افزایش سیلاب‌های ویران‌گر سال‌های پسین، نتیجه‌ی تغییرات اقلیمی و افزایش دما در سطح جهان است. سیل در سال‌های اخیر به‌طور مکرر، سالانه میلیون‌ها دالر خسارات مالی و انسانی از مردم افغانستان به خصوص اقشار فقیر گرفته است. آسیب‌ها و تلفات که عمدتاً به دلیل فقر و نبود زیرساخت‌های اقتصادی و به خصوص نبود یک حکومت مردم افغانستان تحمیل می‌شود.

اشتفان رامشتورف پروفیسور و فیزیکیدان آلمانی به این باور است که با گرمایش زمین بارش‌های افراطی متداول تر و شدیدتر خواهند شد. «در ازای هر درجه سانتی‌گراد افزایش گرمای زمین، درجه‌ی اشباع هوای مرطوب ۷ درصد بیشتر از نیاز معمولی برای بارش می‌شود. همراه با گرمایش زمین خطر خشک‌سالی نیز افزایش می‌یابد: حتا هنگامی که قطره‌های آب نبارند، زمین تبخیر می‌شود و بخار آن به بالا می‌رود و باعث خشکی زمین می‌شود.»^۲

بنابراین، به هر میزان که دمای کره زمین افزایش یابد، خشک‌سالی، سیلاب‌های مدهش و آلودگی محیط‌زیست نیز بیش‌تر می‌گردد و به همان میزان آسیب‌پذیری طبقات و اقشار فقیر جامعه افزایش می‌یابد. سیلاب در ولسوالی «بورکه» ولایت بغلان، (ثور ۱۴۰۳) در ظرف چند ساعت صدها نفر را کشت، هزاران خانه، زمین، باغ و مواشی را نابود کرد. در سال‌های اخیر آب‌خیزی‌های دریا کوکچه و آمو، صدها جریب زمین زراعتی روستائیان را در بدخشان و تخار نابود کردند. به دلیل کاهش پوشش نباتی و نابودی جنگلات سالانه هزاران هکتار خاک حاصل‌خیز توسط بارندگی و سیلاب شسته و نابود می‌شود. برعلاوه، خطر آب‌گرفتگی و سیلاب بهاری بسیار از شهرهای کشور، از جمله به شهرهای پلخمری و چاریکار را همه ساله، خسارات مالی و انسانی می‌رساند.

اکنون نزدیک به هفتاد درصد مواد سوختی در افغانستان از ذغال‌سنگ، چوب و هیزوم تأمین می‌گردد. مردم برای تهیه‌ی مواد سوخت درختان را قطع می‌کنند و بته‌زارها را از ریشه در می‌آورند. امر که به شدت به پوشش گیاهی صدمه می‌زند و سرعت تبخیر آب و ویرانگری سیلاب‌ها را افزایش می‌دهد. مردم اما از اثر ناگزیری و فقر مجبور به مصرف ذغال‌سنگ، چوب و هیزوم می‌شوند. در حالی که مافیای چوب سال‌هاست که از تجارت و قاچاق آن سودهای کلان بر می‌برد و جنگلات را نابود می‌کند. در سال‌های اخیر علاوه بر غارت درختان ارچه، بلوط، کاچ و چهارمغز در ولایت‌های خوست، پکتیا، کنر و نورستان، درختان پسته در ولایت‌های بادغیس و سمنگان، بته‌های با ارزش طبی نیز توسط مافیا تاراج می‌گردد و به پوشش گیاهی کشور، آسیب جبران‌ناپذیر را وارد می‌سازند. تجارت پرسود که بدون حمایت و همکاری حاکمان ممکن نیست.

استفاده بی‌رویه از مراتع و چراگاه‌ها، در سال‌های اخیر، آسیب‌های جبران‌ناپذیر را به پوشش گیاهی و اکوسیستم کشور وارد کرده است. مالداران و کوچی‌ها تحت فشار نیاز باراز و تداوم زندگی و معاش، وادار به این کار شده‌اند. تشدید تضادها و اختلافات اجتماعی میان روستائیان و کوچی‌ها، یکی دیگر از پیامدهای خشک‌سالی و تغییرات اقلیمی است. برعلاوه، رژیم طالبان برای تأمین مصارف نظامی، اداری و پروژه‌های اقتصادی‌اش، منابع زیرزمینی و روی زمینی را به هراج گذاشته است. امر که به شدت به محیط‌زیست آسیب می‌رساند.

امروزه با دانش و امکانات دست‌داشته‌ی بشر، می‌توان خسارات ناشی از سیلاب و تغییرات اقلیمی را به حداقل رساند. اما سلطه‌ی نظام طبقاتی سرمایه‌داری-امپریالیستی و نیمه‌فیودالی بر جهان، نه تنها توده‌ها را از این امکانات محروم کرده، بلکه خود عامل اصلی گرمایش زمین و فاجعه زیست‌محیطی می‌باشد. مساله‌ی دیگر، رابطه‌ی فقر و ناآگاهی توده‌ها با بحران محیط‌زیستی است. هرچند فقر و ناآگاهی توده‌ها، معلول نظام ستم‌گرایانه و طبقاتی است، اما این فقر و ناآگاهی خود بر دامنه فاجعه محیط‌زیستی در جامعه می‌افزاید. بنابراین این سیکل ویرانگرایانه بر زندگی توده‌ها، تا بقا و دوام نظام‌های طبقاتی ادامه می‌یابد. به‌طور مثال، طالبان هزینه‌ای هنگفتی برای نیروهای نظامی و استخباراتی‌شان دارند. اما هزینه‌ای اعمار دیوارهای استنادی در کنار دریاها که از انحراف مسیر سیلاب به سمت قریه‌ها و شهرها جلوگیری کند را ندارد. به عبارت دیگر، توده‌ها از امکانات و فرصت که بتوانند از زندگی، زمین و خانه‌های‌شان حفاظت کنند را در اختیار ندارد. نظام‌های طبقاتی چنین فرصت‌ها و امکانات را از مردم گرفته است.

خشک‌سالی، تعمق فقر و بحران اجتماعی

برنامه‌ی توسعه سازمان ملل در گزارش گفته است درجه دما در افغانستان از سال ۱۹۵۰ تا ۲۰۲۳ میلادی ۱.۸ درجه سانتی‌گراد افزایش یافته است. این در حال است که میانگین جهانی افزایش دما در سطح جهان ۱.۵ درجه بوده است. افزایش دما نه تنها سبب کاهش یخچال‌های طبیعی کشور به عنوان مهم‌ترین تأمین‌کننده منابع آب زراعتی کشور گردیده، بلکه علت تبخیر بیشتر رطوبت در سطح خاک شده که نیاز به آب را در

کشور بیشتر کرده است. به همین دلیل بسیار از زمین‌های زراعتی در کشور بایر و بی حاصل گشته و علفزارها خشکیده‌اند. عالم مایار کارشناس مدیریتی منابع آب می‌گوید: «طی دو دهه اخیر ۱۴ درصد یخچال‌های طبیعی کشور آب شده است و در عوض خشک‌سالی در مقایسه با بیست سال قبل، دو برابر افزایش یافته است.» به گفته این کارشناس محیط‌زیست باران در کشور طی ۲-۱۴ روز از کشور خارج می‌شود، در حالیکه ذخایر آب کشور ۱۰ برابر کمتر از کشورهای همسایه است.^۳ کاهش منابع آبی در کشور سبب کاهش سطح زمین‌های زیر کشت شده است. آمارها نشان می‌دهد که زمین‌های زیرکشت آبی از ۳ میلیون هکتار در دهه هفتاد میلادی به حدود ۱.۸ میلیون هکتار در سال‌های اخیر کاهش یافته است. این در حالی است که نفوس در این مدت نیم قرن دو برابر افزایش یافته است. افغانستان بالاترین رشد نفوس را در بین کشورهای منطقه دارد.

علاوه بر کاهش زمین‌های زیرکشت، بسیار از مردم کاروبارشان را نیز از دست داده‌اند و یا توسط طالبان از کارهای اداری اخراج شده و یا کسب‌وکارشان متوقف شده‌اند. در اثر بیکاری گسترده و اخراج مهاجرین از ایران و پاکستان در دو سال اخیر، بسیاری به ناگذیر به رزاعت رو آورده‌اند. صبر و استقامت دهقانان و توده‌ها و مبارزه‌شان برای امرار معاش، رونق نسبی به رزاعت کشور داده است. دهقانان با حفر چاه و تهیه سولرهای آفتابی در زمین‌های محدود که در اختیار دارند، زمینه‌ای معیشت حداقلی را برای خانواده‌شان فراهم کرده‌اند. هرچند این امر برای بسیار از خانواده‌ها مقدر نیست. دهقانان در بسیار از مناطق با هم در عرصه رزاعت همکاری می‌کنند. در بعضی از ولسوالی‌ها و به خصوص در ولایت‌های مرکزی افغانستان مهاجرین از بیرون کشور در اعمار بند آب‌گردان کوچک و متوسط با مردم در داخل کشور همکاری می‌کنند.

تحلیل پیامدهای تغییرات اقلیمی در افغانستان، به مطالعات گسترده‌تر نیازمند است. افغانستان به دلیل موقعیت در کمربند خشک‌ی جهان، خشک‌سالی‌های ادواری در هر سی سال را تجربه می‌کند. با وجود آن وضعیت آب و هوای افغانستان بسیار بهتر از عربستان سعودی و نزدیک به اقلیم ایالات متحده آمریکا است. اما در عمل آسیب‌پذیری افغانستان از تغییرات اقلیمی ۱۷ برابر ایالات متحده آمریکا می‌باشد. از همین روست که کشورهای جنگ‌زده‌ای مانند افغانستان، یمن و سودان جنوبی اولین قربانیان فاجعه‌ای زیست‌محیطی است که سرمایه‌داری عامل اصلی آن می‌باشد.

همان‌طور که گفته شده ذخایر آبی در افغانستان، ۱۰ برابر کم‌تر از کشورهای همسایه است و سالانه میلیاردها متر مکعب آب از کشور خارج می‌گردد. اما، سیستم سنتی و غیرعلمی رزاعت عامل اصلی به‌هدر رفتن آب و بازدهی محصولات اندک است. در صورت استفاده از فن‌آوری جدید و شیوه علمی در رزاعت، زمین‌های رزاعتی و آب موجود کشور، افزایش ۲۰ تا ۳۰ برابر ظرفیت کنونی را دارد. اما مشکل اصلی این‌جاست که با منطبق سرمایه‌داری و مدرن‌سازی رزاعت، فقر و گرسنگی در افغانستان حل نخواهد شد. همان‌گونه که معضل فقر، با مدرن‌سازی رزاعت در کشورهای توسعه‌یافته‌ی سرمایه‌داری نیز حل نشده است. بسیار از مردم در افغانستان در پی خشک‌سالی‌های اخیر، اندک زمین‌های را که در اختیار داشتند، رها کردند، زیرا قادر به تأمین آب آن نبودند. در حال که سرمایه‌داران در حومه‌ی شهرها، برای آبیاری باغ‌ها و فارم‌هایشان چاه‌های عمیق در اختیار دارند. مشکل فقر و گرسنگی مردم افغانستان و کشورهای جهان صرف رزاعت سنتی و عقب مانده نیست. برای از بین رفتن فقر و نابرابری علاوه بر مدرن کردن رزاعت نیاز به رزاعت مترقی و سوسیالیستی است. رزاعت و اقتصاد باید در خدمت رفع نیازمندی‌های مردم باشد، نه ابزار بهره‌کشی از آن‌ها.

اکنون راه‌حل را که طالبان برای خروج از بحران اقتصادی افغانستان طرح و اجرای می‌کند، نه تنها هیچ کمک به خروج از بحران نخواهد کرد بلکه منجر به بحران‌های متعدد دیگر نیز خواهد شد. کانال قوش تپه که به نظر طالبان بزرگترین طرح اقتصادی در افغانستان است، نه تنها هیچ کمک به مشکل مردم افغانستان نخواهد کرد، بلکه بزرگ‌ترین فاجعه محیط‌زیستی جهان در سواحل دریاچه اورال را با کاهش ۲۵ درصدی آب دریای آمو تشدید خواهد کرد. گفته می‌شود قبل از کانال قوش تپه و کاهش ۲۵ درصدی آب آمو، ۷۰ درصد آب دریاچه اورال کم شده بود. برعلاوه، چگونگی تقسیم زمین در میان مردم و ملیت‌های افغانستان، بحران تازه را خلق خواهد کرد. طالبان، زمین‌های پروژه قوش تپه را مطابق به برنامه و طرح گروهی و شوونیستی‌شان به پیش می‌برند که این امر خود منجر به تشدید تضادها و نفاق‌های اجتماعی و ملیتی در افغانستان خواهد شد.

آلودگی هوا؛ قتل‌عام نامرئی و خاموش

کابل چهارمین پایتخت آلوده جهان است. به اساس گزارش سازمان «وضعیت هوای جهان» در سال ۲۰۱۷ نزدیک به ۲۶۰۰۰ نفر در اثر آلودگی هوای شهر کابل، جان‌شان را از دست دادند. به اساس این گزارش، در سال ۲۰۱۷ در هر روز به طور اوسط ۷۱ نفر از اثر آلودگی هوای شهر کابل جان داده است. در حال که آمار مرگومیر ناشی از جنگ در این سال ۳۴۸۳ نفر گزارش شده است. بنابراین آلودگی هوا در سال‌های اخیر بیش‌تر از هر عامل دیگر سبب مرگومیر مردم افغانستان بوده است.

در نیم قرن گذشته، روند جهانی سازی سرمایه‌داری، موج از مهاجرت از روستاها به شهرها و انفجار جمعیت در شهرهای کشورهای تحت سلطه را به دنبال داشته است. بعد از دهه‌های هشتاد میلادی با اجرای سیاست اقتصادی نیولیبرالی، اقتصاد کشورهای تحت‌سلطه بیش از پیش، تحت نفوذ و سلطه اقتصادی امپریالیستی در آمده است. در افغانستان این فرایند، در بیست سال اشغال کشور توسط امپریالیزم آمریکا و متحدان اروپایش صورت پذیرفت. در این مدت، کابل از یک شهر یک میلیون نفری به شهری شش میلیون نفری تبدیل گشت. این افزایش جمعیت که بدون آمادگی و پلان شهری انجام گرفته تبعاتی وحشت‌ناک محیط‌زیستی، عمدتاً برای اقشار و طبقات محروم شهر در پی داشت. مایک دیویس در کتاب «سیاره زاغه‌ها» می‌گوید: ۹۸ فیصد فضای شهر کابل بدون طرح و نقشه شهری ساخته شده است و کابل یکی از زاغه‌نشین‌های بزرگ جهان است. در بیست سال اشغال کشور، دلان و مافیای زمین با همکاری و هماهنگی مقامات رژیم، با کمترین حساب و کتاب و برنامه و پلان شهری، به مردم زمین فروختند. مقامات رژیم دست‌نشانده در یک رقابت جنون‌آمیز برای کسب پول و ساختن منزل‌ها و شهرک‌ها مصروف بودند. پیامد این گونه شهرک‌سازی و زمین‌خواری مافیایی در بیست سال گذشته فاجعه‌ایست که اکنون روزانه در شهر کابل نزدیک به ۷۰ نفر قربانی می‌گیرد. طالبان در ماه‌های اخیر با کشیدن سرک از قلب مناطق مسکونی ۱۱۰ بلند منزل و هزاران خانه مسکونی در غرب شهر کابل را تخریب کردند و میلیون‌ها دالر به مردم خسارت رساند.

کابل زاغه‌نیشینی با داشتن شش میلیون جمعیت که ۹۰ درصد آن بدون پلان شهری و سیستم کانالیزسیون ساخته شده است. ۷۵ فصد مردم در شهر کابل در زمستان از چوب و زغال سنگ استفاده می‌کنند. داش‌های آجر و کارخانه‌های گچ و سنگ‌بری و حمام‌های عمومی با استفاده از زغال سنگ و چوب در آلودگی هوای شهر نقش مهم دارد. دریای کابل به مخزن زباله بدل گشته است. زباله‌ها در کنار سرک‌ها و جویچه‌ها تلنبار شده، رزوها دست‌نخورده می‌ماند. سیستم حمل‌ونقل و موتورها کهنه و مواد سوخت بی‌کیفیت (پترول، دیزل و گاز) یک از مهم‌ترین آلاینده‌های هوای شهر کابل است.

در سال‌های اخیر طوفان و ریزگردها در شهرهای هرات، کندهار، غزنی، مزار شریف، لشکرگاه و زرنج فزونی یافته و روزها شهر در میان گردوخاک، نفس کشیدن را برای ساکنان شهر دشوار کرده است. افزایش ریزگردها در نواحی غرب کشور به دلیل خشک‌سالی مداوم و کاهش بارندگی و خشکیدن تالاب‌های پوزک، هیرمند و صابری در سال‌های اخیر افزایش بی‌سابقه‌ی یافته است و سبب امراض گوناگون می‌شود.

آلودگی و کمبود آب آشامیدنی یک دیگر از مشکلات مردم کشور است. به اساس گزارش سازمان ملل ۳۳ فیصد مردم افغانستان به آب سالم آشامیدنی دسترسی ندارند. در بسیار از مناطق کشور، زنان و کودکان ساعت‌ها برای تهیه آب پیاده‌روی می‌کند. در ولایت‌های غربی کشور کاهش آب بیش‌تر از سایر مناطق کشور محسوس است. در بسیار مناطق دور افتاده و محروم خانواده‌ها مجبوراند از آب‌های ایستاده استفاده کند که حیوانات اهلی و وحشی نیز از آن می‌آشامند. آلودگی و قلت آب در شهرها به خصوص شهر کابل بی‌داد می‌کند. نبود آب کافی و سالم، هزینه‌های گزاف را روی دوش خانواده‌ها گذاشته است. دهقانان سالانه میلیون‌ها افغانی را برای حفر چاه، تهیه واترپمپ و سولرهای آفتابی هزینه می‌کنند. به هر روی زندگی توده‌های مردم روز به روز سخت‌تر می‌شود. بحران کم‌آبی و آب پاک، یکی از مهم‌ترین معضل مردم افغانستان است. بحران محیط زیست با اقتصاد ویران، تحت سلطه یک گروه فوق‌العاده ارتجاع زندگی را به مردم افغانستان سخت کرده است. منفذ خروجی این شرایط سخت و طاقت‌فرسا، برای مردم افغانستان، می‌تواند، انفجار عظیم اجتماعی و اشکال مختلف از ایستادگی و شورش را در جامعه به دنبال داشته باشد. زیرا اکنون همه راه‌ها، حتی راه فرار و خارج شدن از کشور نیز دشوار شده است. روحیه‌ای به ظاهر آرام مردم افغانستان بسیار از ستم‌گران و متجاوزان را در طول تاریخ غافل‌گیر کرده است. حاکمیت بنیادگرایی طالبان با موج‌های جدید از مقاومت مردم، زنان و زحمت‌کشان، نسل‌جوان

و روشن‌فکران افغانستان روبه‌رو خواهد شد. سردرگمی، بی‌باروی و دلمردگی‌ها لیبرالی که مدت بیست سال در کشور ترویج گردیده بود، رنگ خواهد باخت و جای خود را به باورمندی، تعهد و مبارزه خواهد داد. روشنایی در افق نمایان خواهد شد. اما نه بدون مبارزه و طرح و پلان مبارزاتی.

حرف پایانی

بحران محیط‌زیست اکنون، جدی‌ترین بحران است که بشر به آن مواجه گردیده. دانش‌مندان محیط‌زیست سال‌هاست که زنگ خطر را به صدا درآورده است: «جهان ما در آتش است.» اما گوش سردمداران نظام سرمایه‌داری نمی‌خواهد آن را بشنود. زیرا برای آن‌ها دوام و بقای سلطه طبقاتی و امپریالیستی‌شان، مهم‌تر از بحران محیط‌زیست است. طبقات حاکمه امپریالیستی و ارتجاعی جهان تبعات ویران‌گر تغییرات اقلیمی را کمتر بر زندگی‌شان احساس می‌کنند و تا حدودی زیاد از تبعات آن مصوون هستند. خانه‌های آن‌ها در شهرهای آلوده مجهز به تهویه هواند و فقر و بی‌آبی و نابودی زندگی مردم جهان را از صفحات تلویزیون خانه‌شان می‌بینند. گفته می‌شود در اواخر قرن جاری ممکن است فقط نیم میلیارد نفوس در کره زمین از بحران محیط‌زیست نجات یابند و این نیم میلیارد نفوس به احتمال زیاد، شهروندان کشورهای «شمال جهانی» یا همان کشورهای توسعه یافته سرمایه‌داری خواهد بود.

رژیم مفلوک و بنیادگرایی طالبان نیز کمترین بها به درد و رنج توده‌ها نمی‌دهند. آن‌ها فقط در پی حفظ امارت‌شان هستند. رنج و محرومیت را که مردم افغانستان از فقر و بیکاری تجربه می‌کنند و مصیبت را که سیلاب، خشک‌سالی و زلزله بر مردم افغانستان وارد می‌سازند، ارتباط مستقیم با سلطه رژیم‌های ارتجاعی مانند طالبان دارند. زیرا همان‌طور که گفته شد، برای طالبان حفظ امارت‌شان اولویت است نه جان مردم و نان مردم. آن‌ها از غارت منابع طبیعی کشور - که به شدت به محیط‌زیست آسیب می‌رساند - پول‌های هنگفت را صرف هزینه مخارج نظامی و امنیتی می‌کنند. در حالیکه کمترین پول را برای جلوگیری از آفات طبیعی مانند سیلاب و خشک‌سالی هزینه نمی‌کنند.

خطر و تهدید را که سرمایه‌داری برای زمین و بشر، پدید آورده، سطح گسترده‌ای از نارضایتی، ایستادگی و مبارزه را در میان لایه‌های وسیع از جامعه: کارگران، زحمت‌کشان، دانش‌جویان، فعالین محیط‌زیست، عناصر مترقی و کمونیست‌ها پدید آورده است. تعمق و گسترش این‌گونه فعالیت‌ها به ارتقاء آگاهی جامعه مدد می‌رساند و سطح درک جامعه را از کارکرد ویرانگرایانه محیط‌زیستی سرمایه‌داری ارتقاء می‌بخشید. برای ما کمونیست‌ها مهم است که رابطه میان نجات زمین و رهایی کل نوع بشر را بدانیم و درک این نکته مهم است که بدون نابودی سرمایه‌داری، نمی‌توان جلو تخریب محیط‌زیست را گرفت. تشدید بحرانی اقلیمی به عنوان بزرگترین تهدید حیات بشر، ضرورت سرنگونی نظام سرمایه‌داری - امپریالیستی و استقرار جامعه سوسیالیستی را بیش از هر زمان دیگر ضروری کرده است. یا کارگران و کلیه زحمتکشان جهان تحت رهبری حزب پیشاهنگ سرمایه‌داری را نابود کرده و جامعه سوسیالیستی نوین را بنا خواهد کرد و یا سرمایه‌داری کل بشریت را به سمت نابودی سوق خواهد داد.

۴ سرطان ۱۴۰۳

۱. «روز زمین» و رنج زمین‌داران افغانستان؛ تغییرات اقلیمی کشور را تهدید می‌کند، امین کاوه، هشت صبح ۴ ثور ۱۴۰۳

۲. سیل پاکستان، چه کسی مسوول است. برگرفته از سرویس خبری جهانی برای فتح

۳. هرچند امروز، اعمار بندهای آبگردان، مطابق برنامه های توسعه اقتصادی و سودمحورانه در بسیاری از کشورهای جهان، به فاجعه محیط زیستی افزوده است. مثلا اعمار هزاران بند اب گردان در ایران منجر به نابودی بسیاری از دریاها و دریاچه ه گردیده و تلاب ها را نابود کرده است.